

مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) مقام سر به داری و سردار پروری

مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) سر خط تمرین مقام امام داری

فاطمه کلاییه (سلام الله علیها) همسر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از خاندان دلیر کلاب است. ایشان مادر چهار پسر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند و به همین دلیل ایشان را ام البنین^۱ می نامند. مشهورترین پسر ایشان حضرت عباس (علیه السلام) است. شاید بهتر بود راویان تاریخ قبل از بیان فضائل حضرت عباس (علیه السلام) از مادر ایشان برای ما سخن می گفتند؛ چون بخش عمده شکل گیری شخصیت عباس بن علی (علیه السلام) مربوط به ذات و مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) است.

سال ها پای منبر روضه ها از مادر علمدار کربلا خواندند و ما گریستیم، اما کمتر از مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) و راه رسیدن به مقام ایشان برای مان گفته اند. اکثر مردم خاطرات شیرینی از حاجت روائی توسط این بانو دارند، اما حقیقتاً چند نفر از مقام رفیع این استاد معظم امام داری و سردار پروری خبر دارند و چند درصد علاقمندان ایشان از سیره خانم برای آموختن چگونگی رسیدن به مقام معیت امام استفاده کرده اند؟ سیره این بانوی بزرگوار سرشار از نکته های نابی است که می تواند راه و رسم عاشقی با امام را به ما بیاموزد. کلیدهای گم شده رسیدن به ولایت پذیری را می توانیم، در مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) پیدا کنیم.

در ماجرای انتخاب همسر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که ضمن مقاله به آن می پردازیم، می بینیم حضرت رمز تولد و پرورش شیرمردی مثل عباس (علیه السلام) را داشتن مادری مثل حضرت ام البنین (سلام الله علیها) می دانند. برای تولد و تربیت سردار ولایت مداری مثل عباس فقط داشتن پدری مانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) کافی نیست و رَحِم شهید پروری مثل ام البنین (سلام الله علیها) لازم است.

حضرت ام البنین (سلام الله علیها) سال ها به تقوا و تزکیه مشغول بودند. از آن جا که خود حضرت به مقام معیت امام و امام داری رسیده بودند، توانستند این سقای آب و ادب را تربیت کنند. اگر عباس (علیه السلام) ستون خیمه امام شد و صلابت وجود او اجازه هیچ نفوذی به حریم حضرت حسین (علیه السلام) نمی داد، باید ریشه را در ستون محکم منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیدا کنیم.

مادر پسران^۱

تمام آنچه قرن هاست از حضرت عباس (علیه السلام) می شنویم و دردمندانه اشک می ریزیم، ارثیه مادر ایشان بود. ارثیه ای که در جان ما هم هست و ما از آن بی خبریم و آن را رها کرده ایم؛ مگر ما هم فرزندان فاطمه زهرا و اهل بیت (علیهم السلام) نیستیم؟^۲ رسیدن به مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) و علم دار کربلا فرضیه ای محال و نشدنی نیست. اصلاً این استادان امام داری آمده اند تا به ما راه و روش رسیدن به این مقام را بیاموزند، نه این که پشت و پترینی دور از دسترس بنشینند و ما فقط آنها را تماشا کنیم و حسرت بخوریم.

اگر می خواهی تکیه گاه امام شوی، باید تکیهات را از شیطان و نفس برداری، اگر می خواهی منزل امنی برای سردار پروری بشوی، ابتدا باید خودت امیر نفس خودت شوی. مقام امام داری و معیت امام مقام شعار و هیاهو نیست، مقام عمل است، مقام هجرت از رذائل و منیت هاست. این مقام را می توان به خوبی پای مکتب حضرت ام البنین (سلام الله علیها) آموخت.

کلید رسیدن به مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها)

در تاریخ آورده اند که امیرالمؤمنین از برادرشان عقیل خواستند، همسری از طایفه ای شجاع و اهل ایمان برای شان انتخاب کنند. عقیل که نسب های عرب را به خوبی می شناخت، مأمور یافتن بانویی شجاع و مؤمن از طایفه ای دلیر برای برادر شد. حضرت صراحتاً بیان کردند که این همسر را برای تولد پسری شجاع می خواهند.^۳ این ماجرا به این معناست که برای متولد شدن مردی مثل عباس صرف آن که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پدر ایشان باشند، کافی نیست. برای به دنیا آمدن عباس حضور حضرت ام البنین (سلام الله علیها) لازم است.

وقتی حضرت معیار انتخاب همسرشان را شجاعت و تقوا اعلام می کنند، می خواهند رمز داشتن فرزند صالح و ولایت مدار را برای همه فاش کنند. کسی مثل حضرت عباس (علیه السلام) که می خواهد در کربلا تابلویی برخلاف غرائض رسم کند، قطعاً به

² مجلسی، محذیقر، بحار الأنوار لدرر الأخبار الأئمة الأطهار، علی اکبر غفاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 53، ص 303/ حائری، محمد مهدی، شجره طوبی، قم، المکتبه الحدیثیه، چاپ دوم، 1382، ج 1، ص 3/

مقرم، سید عبدالرزاق، زندگانی قمر بنی هاشم، پرویز لولوار، تهران، انتشارات آرام دل، 1388، ص 15³

مادری مثل حضرت ام‌البنین (علیه‌السلام) نیاز دارد. عظمت حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) کلید همان قفلی بود که می‌توانست برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شیری مثل عباس پرورش دهد.

گاهی همان مسائلی که ساده از کنار آنها می‌گذریم، اصلی‌ترین رموز رشد هستند؛ درست مثل نقش حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) در شکل‌گیری شخصیت حضرت عباس. هر رَجَمی شایستگی و گنجایش معنوی امام‌پروری و معصوم‌پروری ندارد. فقط رحمی می‌تواند بار این امانت بزرگ را به دوش بکشد، که صاحبش بار سنگین نفس و شیطان را از دوش خود پیاده کرده باشد.

اهل معنا به‌خوبی می‌دانند، صفات و خُلق‌های مادر به فرزند منتقل می‌شود و فرزند از ردائِل و فضائل مادرش سهم خود را به ارث می‌برد. همان‌طور که ژن رنگ چشم و حالت مو و رنگ پوست از مادر به فرزند می‌رسد، خصوصیات نفس مادر هم در جان فرزند ریشه می‌کند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که از آینده باخبرند و راه‌های آسمان را بهتر از زمین می‌شناسند، به‌خوبی می‌دانند، امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا به سرداری مثل حضرت عباس (علیه‌السلام) نیاز دارند. سردار سربهداری که ردائِل در جان او جایی نداشته باشند و فضیلت‌ها برای او کوچک باشند؛ پس به دنبال مادری شایسته برای عباس بودند، نه همسری لایق خودشان. امام می‌دانستند فقط کسی می‌تواند مادر سازمان‌دهندهٔ سپاه امام حسین (علیه‌السلام) شود، که خودش به سازمان‌دهی خوبی از اولویت‌ها و معشوق‌هایش رسیده باشد.

فخر حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) آن بود که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ایشان را بعد از غربال افراد بسیاری انتخاب کردند. ایشان قبل از آن که به همسری حضرت برسند، مراحل تقوا و تزکیه و ایمان را گذرانده بودند و مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) ایشان را به چشم امام‌زمان‌شان آورد. پس پاک و آماده به منزل امام وارد شدند و مأموریت تاریخی خود را آغاز کردند؛ مأموریتی به وسعت تاریخ و پرورش سرداری که تا روز ظهور منتقم، امام‌داری را به تمام مشتاقان این مقام آموزش بدهد. کلید تمام مقام‌های حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) خودسازی و تزکیه ایشان از ردائِل و ناپاکی‌ها بود.

خصوصیات ویژه حضرت ام البنین (سلام الله علیها)

شنیدن نام عباس بن علی (علیه السلام) شما را یاد چه چیزی می اندازد؟ ادب و وفا؟ تقوا و ولایت مداری؟ تواضع و امام داری؟ تمام ویژگی های عباس (علیه السلام) شاخه های پرباری بود که از ریشه مادرشان ام البنین (سلام الله علیها) روییده بود. صفات و فضیلت های حضرت عباس (علیه السلام) ارثیه های امیرالمؤمنین و ام البنین (علیه السلام) بودند، البته این فرضیه که عباس بدون هیچ تلاشی و فقط با تکیه بر نژاد و نسب خود عباس نام آور کربلا شد، فرضیه ای کاملاً غلط است. عباس (علیه السلام) را تلاش های بی وقفه در مبارزه با نفس و سپس جهاد در راه امام داری، عباس (علیه السلام) علم دار کرد. اما آنچه قطعی و مسلم است آن است که بذریه بسیاری از صفات کریمه را حضرت ام البنین (سلام الله علیها) در جان پسرش عباس کاشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دنبال باغبانی متخصص برای پرورش الگوی امام داری بودند و فقط حضرت ام البنین (سلام الله علیها) را لایق این جایگاه دیدند. خوب است اگر قرن ها از ادب حضرت عباس (علیه السلام) در مقام امام زمان ش می گوئیم، ریشه را بشناسیم، اگر عباس هیچ گاه به خود اجازه نداد امام را برادر خطاب کند، علت را در تربیت استادی باید ببینیم که به او یاد داده بود او فقط بلاگردان و خادم حسین (علیه السلام) است، نه برادر او. حضرت عباس پای درس ام البنین (سلام الله علیها) آموخته بود که حسین (علیه السلام) فقط امام اوست و عباس فقط مأموم حسین (علیه السلام) است.

ادب یک نقش نیست که بشود آن را بازیگری کرد؛ ادب یک سلوک است و باید آن را سال ها زیست و تمرین کرد، تا بتوان حقیقت آن را در بزنگاه آزمون های امام داری پیاده کرد. ادب عصاره تقواست و فقط کسانی می توانند، امام داران ممتازی شوند که سال ها در حریم ها و نبایدهای تقوا زمین خورده و سپس برخواسته و مسیر را ادامه داده باشند. مقام حضرت ام البنین (سلام الله علیها) مقامی سرشار از ادب حاصل از تقوا بود. این صفت کریمه صرفاً یک دانایی برای این بانو نبود، بلکه دارایی ایشان بود و به جان حضرت عباس (علیه السلام) ریشه کرد و سلطان ادب کربلا را پرورش داد. ادب حضرت عباس (علیه السلام) از همان زمان که مادرشان از هم نام بودندشان با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) شرم داشتند، دارایی ایشان شد؛ شرمی آن قدر متین و وزین که از همه خواستند دیگر ایشان را فاطمه صدا نزنند.^۴

ربانی، خلخالی، چهره درخشان قمر بنی هاشم، قم، مکتب الحسین، ۱۴۱۷ق، ج 1، ص 69^۴

ریشهٔ ادب در جان حضرت عباس (علیه السلام) به زمانی باز می‌گردد، که ام‌البنین (سلام الله علیها) فقط با اجازه حضرت زینب (سلام الله علیها) به آن منزل وارد شدند و برای ورود إذن دخول خواستند. ایشان همیشه خود را خادم آن بیت می‌دانستند، نه بانوی آن منزل. اصلاً حضرت عباس (علیه السلام) خادم بودن را پای مکتب مادر آموخته بودند؛ همان زمان که حضرت ام‌البنین (سلام الله علیها) به فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: «من نیامده‌ام جای مادر شما را بگیرم، من کنیز مادر شما هستم»^۵.

ام‌البنین (سلام الله علیها) آمده بودند تا از منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام) پادگانی برای تربیت سربازان حریم ولایت بسازند. ایشان هدف دیگری در آن خانه دنبال نمی‌کردند و مدام این هدف را در گوش چهار پسرشان تکرار می‌کردند. ایشان چنان محو امامشان بودند و در جان علی و راه علی و مرام علی (علیه السلام) ذوب شده بودند، که این عشق به قلب پسرانشان هم پاشیده شد. عباس (علیه السلام) و برادرانشان در دانشگاه مادر آموخته بودند، که در راه امام‌داری باید عاشق بود؛ چشم‌ها باید در راه عاشقی فقط امام ببینند و گوش‌ها در عاشقی فقط باید از امام بشنوند.

حضرت عباس و برادرانشان (علیهم السلام) آن قدر وفا در حضرت ام‌البنین (سلام الله علیها) دیده بودند که از هر راه و انتخابی غیر از وفا به امام شرم داشتند. مقام حضرت ام‌البنین (سلام الله علیها) حاصل تصمیمی یک‌باره برای ازدواجی ناگهانی نبود. سال‌ها قربانی کردن لذت‌های زودگذر در راه خدا و تربیت نفس، قربانی کردن فرزند برای امام را ساده‌تر کرده بود. ایشان روزها و ماه‌ها در راه هوس‌های بزرگ و اهداف مقدسشان نفس خود را ذبح کرده بودند، تا توانستند تعلق به پسرانشان را پای امام قربانی کنند. ذبحی چنان مخلصانه و صادقانه که از بازماندگان عاشورا سراغ فرزندان‌شان را نگرفتند و فقط از سرنوشت امام حسین (علیه السلام) پرسیدند.

رَبَّانِي، خَلْخَالِي، چهره درخشان قمر بنی هاشم، قم، مکتب الحسین، 1417 ق، ص 59

رمز رسیدن به مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها)

اغلب ما عادت کرده‌ایم تاریخ شیعه بخوانیم و آهی از سر حسرت بکشیم و مدام آرزو کنیم که ای کاش ما هم در کربلا بودیم. حوادث و سرنوشت افراد در طول تاریخ اثبات کرده این آرزوها و کاش‌ها بدون اقدام عملی و تلاش مستمر فایده‌ای ندارد. تا زمانی که به میدان عمل نیاییم و خودمان را عملاً به حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) و سیره و آرمان ایشان شبیه نکنیم، دور باطل زده‌ایم، اما اگر دغدغه‌های مان را با دغدغه‌های ایشان هماهنگ کنیم و سبک‌زندگی مان را مطابق سیره ایشان قرار بدهیم، می‌توانیم به مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) نزدیک شویم و ما هم تکیه‌گاه امام‌زمان خودمان خواهیم شد.

گفتیم مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) نتیجه سبک امام‌داری ایشان بود و سبک امام‌داری ایشان ثمره سال‌ها تمرین تقوا و تزکیه بود. اگر ما هم مشتاقیم به مقام ایشان برسیم، باید از مرحله رویاپردازی و آه و حسرت فراتر برویم و کمی با خودمان خلوت کنیم. ما باید جایگاه فعلی مان را پیدا کنیم و به فاصله‌ای که با مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) داریم، بیشتر فکر کنیم. شاید رسیدن به مقام ایشان سخت به نظر برسد و گذراندن این فاصله طولانی را محال بدانیم، اما این افکار چیزی جز خطورات شیطان^۶ و موهومات^۷ غلط نفس ما نیست. وادی امام‌داری وادی عشق است و هر جا عشق فرمان بدهد، تمام محال‌ها ممکن می‌شوند. اگر پای عشق به میان بیاید، دورترین فاصله‌ها در لحظه محو می‌شوند و انسان در چشم بر هم زدنی می‌تواند به آغوش امام برسد. نکته سرنوشت‌ساز آن است که ما با تنبلی‌ها و خوش‌خیالی‌های مان از تلاش و تمرین خسته نشویم و پرونده جهاد را نبندیم.

متولد شدن شیرینی مثل عباس از بانویی مثل حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) نتیجه هجرت ایشان از من بودن‌ها و خودپرستی‌ها بود. قلب ما هم خانه امام است و ما هم برای ورود امام به این خانه باید آن‌را از هر آلودگی پاک کنیم. اگر نتوانیم رذائل را از جان خود بیرون کنیم و فضائل را به جان خود تزریق کنیم، نه خودمان می‌توانیم به معیت امام برسیم و نه قادریم خانواده‌ای در خدمت امام تربیت کنیم.

^۶ زمزمه‌های شیطان در گوش انسان که از رد پای مورچه هم مخفی‌تر است.

^۷ چیزی که وجود خارجی ندارد.

اگر مایلیم ما هم مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) را تجربه کنیم، لازم است ابراهیم شویم و تبر دست بگیریم و به کعبه قلب‌مان رجوع کنیم. آن‌جاست که انواع و اقسام بت‌ها و إله‌ها^۸ را در قلب‌مان می‌بینیم؛ بت مال و همسر و فرزند، بت شهوت، بت تنبلی، بت شکم‌پروری، بت کینه، بت حسد و...

آیا در قلبی پر از بت جایی برای امام وجود دارد؟ قلبی که پر از هرج و مرج و معشوق‌های دنیاست و إله‌های متعدد در گوشه گوشه آن است، چگونه می‌تواند به الله مشغول شود؟ اگر رَحِمِ ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) رحمی شهیدپرور شد و توانست نطفه‌ای در جان خود بپروراند که ستون خیمه امام شود، علت را باید در خلوتی کعبه قلب او پیدا کرد. خلوتی قلب این بانو توانست مقام ایشان را بسازد.

مقام حضرت ام‌البنین (سلام‌الله‌علیها) مقامی است که ما را به میدان عمل دعوت می‌کند، نه شعار و هیاهو؛ دعوت به مقام خلوت کردن کعبه دل از کثرت^۹ بت‌ها؛ دعوت به مقام قربانی کردن رذائل و منیت‌ها و معشوق‌ها. وقتی قلب از کثرت بت‌ها خلوت شود، رنگ امام در این قلب پررنگ می‌شود؛ در این زمان است که سبک زندگی، انتخاب‌ها، افکار و ارتباطات ما هم‌سو با امام می‌شود و تمام دارایی‌ها، استعدادها و امکاناتمان را به خدمت امام درمی‌آوریم. مقام امام‌داری را نمی‌توان به دیگران آموخت، مگر آن‌که خودت دستی بر آتش داشته باشی و امام‌داری صادق و وفادار باشی.

^۸ معشوق، معبود

^۹ بسیاری، زیادی، وفور